

یکی با طعم زندگی

۱۳۹۵

نرگس لیاقی مطلق

گروه دادیم و خواستیم با شیر و روغن مخلوطشان کنند. بعد از چند دقیقه، مشاهده کردند که دیگر اثری از شیر، روغن یا آرد به تنهایی نیست و فقط یک مخلوط یکپارچه دیده می‌شود.

در اینجا بچه‌ها برای سؤال ما به دنبال پاسخ‌هایی در زندگی می‌گشتند و به جواب‌های جالبی رسیدند.

هر بار که این تمرین را در کلاس انجام می‌دهیم، پاسخ‌های بچه‌ها و عمق توجه و فکرشان شگفت‌زده‌مان می‌کند. نمونهٔ جواب‌های بچه‌ها: «آرد در زندگی ما می‌تواند بخشش باشد، احترام به عقاید متفاوت باشد؛ می‌تواند محبت باشد.»

و جواب یکی از بچه‌ها این بود: «آرد یعنی من فکر کنم هر آدمی با هر عقیده و فکری بندهٔ خداست و از این جهت با من اشتراک دارد.»

بعد از این گفت‌وگوها، موضوع مهمی در کلاس مطرح می‌شود: «من گاهی ممکن است با آدم‌های اطرافم عقاید خیلی متفاوت و بنیادی داشته باشم، اما وقتی قرار است در کنار هم زندگی کنیم، چگونه می‌توانیم این تفاوت‌ها را بپذیریم؟»

معمولاً بچه‌ها به این پاسخ می‌رسند که توجه به اشتراکات و احترام به آدم‌ها به‌خاطر انسان بودنشان، به ما کمک می‌کند در عین حفظ عقاید بر حق خود، بتوانیم در کنار دیگران خوب زندگی کنیم.

خلاصه، بعد از کلی گفت‌وگوی شیرین و معمولاً به یادماندنی برای دانش‌آموزان، با افزودن سایر مواد مورد نیاز برای تهیهٔ پن کیک (کیک تابه‌ای)، یک پن کیک خوش مزه نوش جان می‌کنیم.

* پی‌نوشت

* معمولاً کلاس مهارت‌های زندگی را دوفنری برگزار می‌کنیم و برای نوشتن طرح درس‌ها در یک گروه ۳ تا ۸ نفره هم‌فکری می‌کنیم.
* معمولاً بعد از این جلسه، در کلاس فیلمی از داستان «امام موسی صدر و بستنی‌فروش مسیحی» می‌گذاریم که ارتباط خوبی با مطلب دارد.



می‌خواستیم در کلاس مهارت‌های زندگی، بچه‌ها به مفهوم «احترام به تفاوت‌ها در عین وجود اختلاف‌ها» دست پیدا کنند. معمولاً در کلاس، تمرین یا فعالیتی را طراحی می‌کنیم تا بعد از انجام دادن فعالیت، خودشان به مفهوم مورد نظر ما برسند.

بعد از کلی جست‌وجو به طرحی رسیدیم که وقتی در کلاس اجرا شد، نتایجش شگفت‌انگیز بود.

کلاس را گروه‌بندی کردیم و مرحله به مرحله، مواد خوراکی را با دستور کار مشخص به آن‌ها تحویل دادیم.

ابتدا به هر گروه یک لیوان شیر دادیم و یک قطره رنگ خوراکی در شیر ریختیم. از بچه‌ها خواستیم که رنگ را با شیر مخلوط کنند. این کار به آسانی اتفاق افتاد.

بعد، به هر گروه دو قاشق روغن مایع دادیم و خواستیم روغن را با شیر مخلوط کنند.

این دفعه مثل رنگ نبود؛ روغن با شیر مخلوط نمی‌شد. در واقع، شیر و روغن حتی اگر خیلی خوب هم با یکدیگر مخلوط شوند، بعد از چند دقیقه از هم جدا می‌شوند.

از این جای تمرین کار ما شروع شد؛

از بچه‌ها در مورد تفاوت این دو نوع رفتار شیر پرسیدیم. چرا شیر با رنگ مخلوط شد اما با روغن نه؟ در زندگی شخصی، چقدر با چنین صحنه‌ای روبه‌رو شده‌اید؟ کجاها با آدم‌ها به راحتی ارتباط برقرار می‌کنید و کجاها ارتباط برایتان سخت است؟ چه چیزی باعث می‌شود با یکی به راحتی ارتباط برقرار کنید و با یکی سخت؟

این سؤالات بچه‌ها را حسابی به فکر فرو برد.

سؤال بعدی این بود: آیا چیزی هست که بتواند شیر و روغن را در کنار هم نگه دارد؟ چیزی هست که بتواند موجب هم‌بستگی این دو ماده شود؟

تا بچه‌ها به این سؤال فکر می‌کردند، یک لیوان آرد به هر